

در ابتدا و برای مشخص شدن متغیرهای این الگو می‌بایست به سؤالاتی پرداخت که برخی از آن‌ها عبارتند از این‌که: چه انتظاراتی در خصوص موضوعات فرهنگی جامعه، از حوزه علمیه وجود دارد؟ به تعبیر دیگر، حوزه باید چه خدمات فرهنگی را به جامعه خود ارائه بدهد؟ و برای ارائه آن خدمات، چه انتظاراتی در حیطه تحولات و سرپرستی فرهنگی جامعه قابل طرح است؟ پاسخ پیشنهادی این است که حوزه علمیه درباره جامعه خود، سه مسئولیت هم‌زمان دارد: اول، مسئولیت فردسازی؛ دوم، مسئولیت سازمان‌سازی و نهادسازی؛ سوم، مسئولیت جامعه‌سازی.

اگر بخواهیم توضیحی اجمالی پیرامون هر یک از این مسئولیت‌ها بیان کنیم می‌توان گفت در بحث فردسازی، حوزه‌های علمیه باید بتوانند مفاهیمی ارائه کنند که راهنمای فرد در زندگی شخصی او باشد و این مفاهیم، چگونگی ارتباط فرد را با خدای متعال و نیز با دیگر افراد مشخص می‌کند. این که انسان باید مؤمن و متقی باشد؛ اهل یقین، صبر، توکل، رضا و شکر باشد؛ این که انسان در ارتباط با دیگران باید اهل انصاف، مدارا، سازش، نرم‌خویی و خوش‌خلقی باشد و مفاهیمی از این قبیل، مفاهیمی هستند که عمل به آن‌ها منجر به فردسازی می‌شود که این امر، بخش عظیمی از مجموعه فعالیت‌های حوزه‌های علمیه را به خود اختصاص داده است.

مسئولیت بعدی حوزه علمیه در قبال

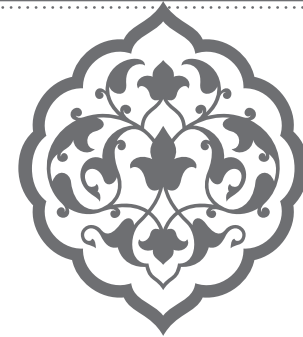
با این توجه در آغاز می‌بایست الگوی وضعیت مطلوب حوزه را ترسیم کنیم تا حوزه بتواند با حرکت کردن به سوی آن، وضعیت موجود خود را تحلیل کند و نسبت به چگونگی رسیدن به وضعیت مطلوب، راهکارهایی را برگزیند. به‌منظور ترسیم وضعیت مطلوب، نیاز به منطقی و الگوست. پس از تبیین چشم‌انداز وضعیت مطلوب حوزه و روحانیت، امکان ارزیابی عمل کرد این نهاد مقدس فراهم می‌شود.

پیش‌فرضی که در این نوشتار مورد توجه است این است که دین باید مبدأ فرهنگ‌سازی باشد؛ بدین معنا که همه عرصه‌ها و شئون فرهنگ‌سازی باید تحت پرچم دین قرار گیرد و همه فعالیت‌های فرهنگی بر محور جهت‌گیری و آموزه‌هایی که در مباحث اعتقادی، ارزشی و رفتاری دین بیان شده است صورت گیرد. این موضوع، تکلیف و نقش حوزه‌های علمیه را در فرهنگ‌سازی مشخص می‌کند. اگر حوزه‌های علمیه را مسئول شناسایی، ترویج و اقامه دین در جامعه بدانیم و حوزویان را کارشناسان شناخت مذهب در نظر بگیریم طبیعی است که باید انتظار داشته باشیم که این قشر بتواند مسئولیتی را که برای دین در عرصه فرهنگ‌سازی قائلیم ایفا کنند. بنابراین، نقشی را که برای دین در تولید و هدایت فرهنگ قائل شدیم، برای حوزه‌های علمیه نیز در عرصه فرهنگ‌سازی قائل می‌شویم.

● الگوی ارزیابی فعالیت‌های بیرونی حوزه‌ها

تحول

در حوزه‌های علوم دینی



علیرضا پیروزمند*

ایجاد نیازمندی‌های نوین فردی و اجتماعی به آموزه‌های دینی به واسطه تغییر شرایط در بیرون و بروز استعدادها و ظرفیت‌های نوین در درون جامعه روحانیت، همواره تغییر و بعضاً تحول متناسبی را ایجاد نموده است. در این نوشتار قصد داریم با استفاده از الگویی که در آغاز بحث ارائه می‌شود، مطلوبیت‌های تحول در حوزه را در بیرون و درون حوزه بررسی کنیم.

جامعه، بحث سازمان‌سازی و نهادسازی است. لایه اول مسئولیت حوزه در جامعه، در عرصه سازمان‌سازی است. سازمان، مجموعه‌ای منسجم و معمولاً متمرکز، با یک مأموریت مشخص است. نوع ادارات و سازمان‌هایی که در کشورهای مختلف از جمله کشور ما وجود دارد در قالب این تعریف می‌گنجد.

و بالأخره سومین سطح فعالیت حوزه، جامعه‌سازی است. در هنگام سخن از جامعه‌سازی، کلیت جامعه مدنظر است؛ بدین معنا که با نگاهی کلان و یک‌پارچه به جامعه نگاه می‌کنیم. در این صورت، مجموعه افراد، سازمان‌ها و نهادها به ضمیمه مقدرات و امکاناتی که در یک جامعه وجود دارند، بر روی هم در یک مسیر، یک فعالیت را انجام می‌دهند و دارای یک کارایی هستند و به‌طور طبیعی، یک تدبیر بر هدایت کل این مجموعه حاکم است.

نتیجه بحث این‌که در الگوی ارزیابی عمل کرد بیرونی حوزه باید نتیجه و خروجی فعالیت‌های این مجموعه، "فردسازی، سازمان‌سازی و جامعه‌سازی" باشد که در دست‌داشتن همین سه مؤلفه، برای ارزیابی فعالیت‌های حوزه علمیه کافی به نظر می‌رسد. با مشخص کردن شاخصه‌های موفقیت در فردسازی، سازمان‌سازی و جامعه‌سازی می‌توانیم به جمع‌آوری آمار و اطلاعات پرداخته و میزان موفقیت حوزه را در هر یک از این سه بخش بررسی نماییم.

● الگوی ارزیابی فعالیت‌های درونی حوزه‌ها

در سامان‌دهی عمل کرد فرهنگی درونی حوزه می‌بایست عمل کرد حوزه از سه زاویه بررسی شود؛ این سه زاویه عبارتند از: الف) ارائه برنامه، تنظیم سازمان و اقدام به اجرا و نظارت؛ ب) پژوهش، آموزش و تبلیغ؛ ج) علوم توصیفی، علوم ارزشی و علوم رفتاری. از نظر محتوایی، آنچه نتیجه فعالیت حوزه در درون بوده و به نوعی حلقه اتصال میان درون و بیرون حوزه است، مجموعه علوم و معارفی است که در حوزه ارائه شده و به واسطه افرادی که علوم و معارف را فراگرفته‌اند به بیرون حوزه نشر پیدا می‌کند؛ بنابراین، نتیجه فعل یا نتیجه زحمات و تلاش‌هایی را که در درون حوزه صورت می‌گیرد، می‌توان در قالب ظرفیت علمی که در درون حوزه وجود دارد به تصویر کشید.

در الگوی بیرونی، صحبت از ارائه نظام توصیف، نظام ارزشی و نظام تکلیف بود؛ ارائه نظام توصیف، به وسیله علوم توصیفی انجام می‌گیرد؛ ارائه نظام ارزش، به وسیله علوم ارزشی و ارائه نظام تکلیف به وسیله علوم رفتاری صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، در الگوی بیرونی، صحبت از ارائه آنچه در درون حوزه فراگرفته شده، به بیرون حوزه است؛ که در آن‌جا به ارائه نظام توصیف، نظام ارزش و نظام تکلیف به بیرون حوزه تعبیر شد. اما در الگوی ارزیابی عمل کرد درونی، همین بحث با واژگان متفاوتی و به این تعبیر عنوان می‌شود که باید علوم توصیفی، علوم ارزشی

و علوم رفتاری را مورد توجه قرار داد. برای مجموعه آنچه در الگوی درونی و بیرونی گفته شد، سه وضعیت پیش‌بینی می‌شود؛ یعنی وضعیت عمل کرد فرهنگی حوزه را می‌توان در سه حالت و سه مرحله مورد توجه قرار داد که این اصطلاحات را از واژگان مقام معظم رهبری استخدام کردیم که عبارتند از: الف) مرحله حفظ؛ ب) مرحله ترمیم؛ ج) مرحله بالندگی.

با این توجه می‌توان برای همه فعالیت‌هایی که در الگوی درونی و الگوی بیرونی حوزه، سه وضعیت حفظ، ترمیم و بالندگی را در نظر گرفت. به این ترتیب، هر کدام از الگوهای درونی و بیرونی، به سه الگو تبدیل می‌شود.

در حقیقت، ترسیم وضعیت مطلوب و بیان تحول مورد انتظار برای آن است که روحانیت با شناخت مسیر آینده خود در وضعیت موجود نه غایب باشد و نه منفعل.

● وضعیت مطلوب در بیرون حوزه

بنابر الگوی بیرونی، حوزه‌های علمیه باید بتوانند نظام توصیف، نظام ارزش و نظام تکلیف را نسبت به مفاهیم «بنیادی، مفاهیم تخصصی و مفاهیم عمومی» برای «جامعه‌سازی، سازمان‌سازی و فردسازی» ارائه نمایند.

نمود مجموعه فعالیت‌های فرهنگی درون حوزه علمیه در بیرون از مجموعه او تجلی پیدا می‌کند که در قالب سه محور: جامعه‌سازی، سازمان‌سازی و فردسازی قابل مذاقه، تجمیع

و بررسی است. و ما در این نوشتار بیشتر براساس همین سه محور به وضعیت مطلوب در بیرون حوزه می‌پردازیم.

● حوزه مطلوب در عرصه جامعه‌سازی

حوزه علمیه در عرصه جامعه‌سازی باید در سطوح و ابعاد مختلفی نقش آفرینی کند. جامعه‌سازی، خود دارای دو بُعد درونی و بیرونی است. بعد بیرونی جامعه‌سازی، همان بعد جهانی‌سازی بر مبنای فرهنگ ناب اسلامی است و بعد درونی آن، ساختن جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. بنابراین، اصطلاح جامعه‌سازی؛ اعم از ساختن جامعه‌ای است که در درون آن زیست می‌کنیم و جامعه‌ای که محیط بر جامعه ما بوده و سرنوشت ما تا حدودی به چگونگی حوادث و درگیری‌های در آن جامعه بیرونی وابسته است؛ یعنی افزون بر حضور کارساز و نقش آفرین در عرصه‌های مختلف فرهنگی کشور، باید حضور و تأثیر چشم‌گیر در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ اسلام داشته باشد. این مهم، بُعد دیگری از نقش و حضور تأثیرگذار حوزه‌های علمیه را در عرصه فرهنگ بین‌الملل تشکیل می‌دهد. در بعد جهانی، علاوه بر مقابله و دفاع از هویت و حیثیت فرهنگ کشور، باید در برابر تهاجم‌های احتمالی فرهنگ شرق و غرب که بعضاً در قالب‌های سیاسی و اقتصادی نیز صورت می‌گیرد، افزون بر ایستادگی در برابر زورگویی‌های آنان، راه مبارزه با اسلام انحرافی و اسلام آمریکایی را به مجاهدات و مسلمانان جهان بیاموزد و

فرهنگ استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی را در اقصا نقاط عالم گسترش دهد و پرچم مبارزه با فقر و محرومیت ملل مستضعف دنیا به‌ویژه امت اسلامی را به دوش کشیده و راه سلطه و انحصارطلبی مستکبران عالم را سدّ نماید؛ نقاط انحرافی و ضعف فرهنگ استکباری را روشن، نقاط کور و راه ارتقای فرهنگ ناب اسلامی را شناسایی نماید و در مقیاس جهانی، آن را نشر دهد.

در مقیاس داخلی باید در مرحله نخست به حفظ ارزش‌ها در لایه عمومی جامعه بپردازد و با مظاهر فساد و فحشا و بی‌بندوباری و اباحه‌گری مقابله کند.

حوزه‌های علمی نمی‌تواند پدیدآمدن چنین رخدادهایی را تنها به بیرون مرزهای تأثیرگذاری خود نسبت دهد و تنها سایر نهادهای فرهنگی کشور را به کوتاهی در این امر متهم نماید؛ درست است که این نوع ناهنجاری‌های اجتماعی، پدیده‌هایی هستند که عوامل مختلف در پدیدآمدن یا رفع آن‌ها سهم داشته‌اند؛ اما حوزه علمیه و روحانیت، به دلیل رسالت فرهنگی و گستره نفوذ معنوی که در اقصا نقاط کشور بلکه عالم دارد؛ وظیفه‌ای بس‌بی‌بدیل بر عهده دارد. باید نسبت به چگونگی پدیدآمدن و ترویج چنین ناهنجاری‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحلیل روشن داشته باشد و نسبت به چگونگی کنترل این پدیده و تبدیل آن به انرژی مثبت، تجویزها و دستورالعمل‌های کارساز و مشخصی ارائه کند.

حضور روحانیت در عرصه مهندسی فرهنگی نظام اسلامی، در قالب شورای انقلاب فرهنگی یا نهادهای مشابه آن و یا حتی به‌عنوان متفکران آزاد، می‌تواند سطح دیگری از تأثیرگذاری فرهنگی حوزه‌های علمیه در عرصه جامعه‌سازی به‌شمار آید. در مهندسی فرهنگی جامعه، باید همه مقدمات جامعه از بُعد فرهنگی تحلیل شود و جایگاه تأثیر متقابل آن‌ها بر یک‌دیگر مشخص گردد. مهندسی فرهنگ به‌عنوان یکی از ابعاد جامعه در درون مهندسی فرهنگی قرار می‌گیرد. اما علاوه بر این، مهندسی سیاست و مهندسی اقتصاد جامعه نیز می‌تواند از بعد فرهنگی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به‌همین جهت می‌توان گفت حوزه‌های علمیه و روحانیت متعهد باید در مهندسی کلان نظام؛ اعم از مهندسی فرهنگی و اقتصادی حضور فعال و چشم‌گیر داشته باشد و بتواند افزون‌بر عرصه فرهنگ، در دیگر عرصه‌ها نیز اسلامیت طراحی‌های انجام‌گرفته و جهت‌گیری‌های اتخاذ شده را تبیین و حفظ کند. طبعاً همین امر ایجاب می‌کند تا متصدیان فرهنگ مذهب و در رأس آن، حوزه‌های علمیه و روحانیت متعهد در سیاست‌گذاری‌های کلان نظام، حضوری فعال داشته باشند تا از زاویه فرهنگ ناب اسلامی بتوانند مجموعه سیاست‌گذاری‌های اعمال شده را کنترل و به آن‌ها جهت دهند.

به‌جز موارد یادشده، در عرصه عمومی جامعه‌سازی، رسالت‌های دیگری نیز بر دوش

علماست. یکی از مسائل فرهنگ عمومی، پرهیز از اختلافات و شایعه‌پراکنی‌های اختلاف‌برانگیز است. هم‌چنین مسئله دیگری که در جامعه‌سازی، نقش مهمی دارد، راهنمایی مردم در انتخاب افراد شایسته در انتخابات مختلف است که پیش می‌آید. این به‌پشتوانه اعتمادی است که مردم به علما و روحانیت دارند. البته این امر ایجاب می‌کند تا خود علما بیشترین دقت را در گزینش افراد داشته باشند. نیز پاسخ به شبهات از دیگر وظایف مهم روحانیت به‌شمار می‌رود که پشتوانه انسانی نظام اسلامی را حفظ نموده و از این طریق به جامعه‌سازی کمک می‌کند. طریق دیگر نقش‌آفرینی روحانیت در جامعه‌سازی، حمایت، نصیحت و احساس مسئولیت در قبال نظام اسلامی است.

لازم به ذکر است به‌جز این مواردی که در بالا بدان اشاره کردیم که مربوط به ابعاد داخلی جامعه‌سازی بود، رسالت روحانیت در ساختن جامعه جهانی هم از اهمیت ویژه خود برخوردار است که توجه به آن لازم است.

● حوزه مطلوب در عرصه سازمان‌سازی

سازمان‌سازی، محور مهم دیگری در فعالیت‌های فرهنگی حوزه به‌شمار می‌رود که بعد از توجه به بُعد جامعه‌سازی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این امر بعد از انقلاب اسلامی، برای حوزه‌های علمیه موضوعیت پیدا کرده است. عرصه سازمان‌سازی که نقش مهمی در جامعه‌سازی دارد عرصه جدید، مهم و بعضاً مورد غفلتی است که به میزان زیادی

در آبرومندی، یا کاهش شأن روحانیت در جامعه نقش‌آفرینی دارد؛ از این‌رو لازم است که در وضعیت مطلوب آن، بتوان اسلامیت رفتار فردی و سازمانی خود را تضمین کند. میان فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های روحانیت در عرصه مسئولیت‌های سازمانی، با ارزش‌ها و آرمان‌ها و معارف اسلامی می‌بایست پیوند محکم و روشنی برقرار باشد. برقراری این رابطه را می‌توان در سه محور مورد توجه قرار داد که در ادامه به این سه محور اشاره می‌کنیم:

الف) در محور اول، روحانیت باید در حین انجام مسئولیت و وظایف سازمانی و اداری بتواند با افراد تحت سرپرستی خود، رابطه‌ای مکتبی و پرورشی برقرار نماید. برای نمونه، فرد مسئولیت‌پذیر یا نهاد و ارگان منتسب به حوزه و روحانیت که به‌عنوان نمایندگی رهبری، محل تجمع و مدیریت روحانیت در یک سازمان بزرگ‌تر شده است؛ علاوه بر داشتن ویژگی‌های ممتازی چون اخلاص در عمل، دقت، قاطعیت، قانون‌مندی، ارزش‌مداری، مسئولیت‌پذیری، دنیاگریزی، ارتباط صمیمانه و متواضعانه با دیگران و امثال چنین ویژگی‌هایی باید توان پرورش افراد تحت پوشش آن سازمان را با ویژگی‌های مشابهی داشته باشند.

ب) محور دوم، اصلاح خود سازمان و روابط سازمانی آن است؛ بدین معنا که اگر روحانی محترمی، مسئولیت وزارتخانه یا نهاد و ارگان مشخصی را به عهده گرفت، یا در نهاد

بزرگ تری مسئولیت نمایندگی رهبر معظم انقلاب را پذیرفت، باید عمل کرد او به گونه ای باشد که آن تشکیلاتی که زیرمجموعه است و منتسب به روحانیت اداره می شود، افزون بر آحاد آن مجموعه و تشکیلات، کل مجموعه سازمان هم متصف به اوصاف اسلامی گردد. این مهم طبعاً در صورتی رخ خواهد داد که روابط سازمانی، با ساختاری مناسب و نحوه گردش عملیات و روحیاتی که در آن سازمان، پرورش می یابد، بر محور ارزش های اسلامی صورت گیرد.

ج) در مرحله سوم، تأثیر و حضور روحانیت در هر نهاد سازمانی براساس خدماتی که سازمان تحت مدیریت روحانیت نسبت به سازمان بزرگ تر خود، یا نسبت به مردم انجام می دهد ارزیابی می شود. بدیهی است که چنین سازمان هایی در رویارویی با محیط بیرون خود باید به عنوان مجموعه هایی کارا، مؤثر، پرجاذبه و ارزش مدار ارزیابی شوند.

روحانیت بعد از پذیرش مسئولیت باید نسبت به تأثیرگذاری مثبت یا منفی عمل کرد خود برآورد داشته و همواره به بهینه سازی عمل کرد خود بپردازد. در رفتار سازمانی خود نباید به گونه ای رفتار نماید که متظاهر درست کند؛ بلکه باید به دنبال تسخیر دل ها برای دلدادگی به حق باشد. به هر حال، اهمیت مسائل یاد شده از این روست که کارآیی و مشروعیت مسئولان نظام، عموماً و روحانیت، خصوصاً بستگی به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه محوله دارد.

● حوزه مطلوب در عرصه فردسازی

آخرین محوری که در ارزیابی عمل کرد بیرونی حوزه مورد توجه است، محور فردسازی است. فردسازی از حیث گستردگی مخاطب و پایه ای بودن آن نسبت به دیگر فعالیت های فرهنگی حوزه و روحانیت از موقعیت بی بدیلی برخوردار است؛ چراکه اولاً، یکی از مجاری مهم تأثیرگذاری بر فرهنگ جامعه محسوب می شود و ثانیاً، از عرصه هایی است که براساس آن می توان موفقیت یا عدم موفقیت حوزه و روحانیت را در فرهنگ سازی ارزیابی نمود. فردسازی از عمده فعالیت های است که به صورت سنتی و ریشه دار در حوزه های علمیه رواج داشته است.

در فردسازی از دو جنبه می توان مطلوبیت ها را مورد توجه قرار داد: یکی از جنبه فرد تأثیرگذار و نیز ویژگی های فردی که روحانی به عنوان یک کارشناس و عامل فرهنگی باید داشته باشد. و دیگری، قابلیت هایی که باید در مخاطب فردی خود ایجاد کند.

● وضعیت مطلوب در درون حوزه

در این جا هم می توان وضعیت مطلوب درونی حوزه را با استفاده از محورهایی چون ارائه نظام توصیف، نظام ارزشی و نظام تکلیف، نسبت به مفاهیم بنیادی، مفاهیم تخصصی و مفاهیم عمومی برای جامعه سازی، سازمان سازی و فردسازی ترسیم کرد.

به منظور تحول در حوزه، می بایست مطلوبیت هایی در برنامه ریزی، سازمان دهی،

مطلوبیت ها در اجرا و نظارت، مطلوبیت ها در پژوهش، مطلوبیت ها در آموزش و مطلوبیت ها در تبلیغ مورد توجه قرار گیرد که هر کدام از این ها مباحث مفصلی می طلبد. مطالبات و انتظارات جهانی و ملی پس از انقلاب اسلامی، ایجاد می کند تا حوزه های علمیه بتوانند معارف توصیفی، ارزشی و تکلیفی خود را در عرصه فردسازی، سازمان سازی و جامعه سازی ارتقا بخشیده و تأثیر فرهنگ عمومی، تخصصی و بنیادی را نیز ارتقا دهند.

با این ملاحظه که بیشترین حجم فعالیت فرهنگی حوزه های علمیه، معطوف به فردسازی است و در رتبه بعد، جامعه سازی و سازمان سازی قرار دارند. بیشترین موفقیت حوزه های علمیه در ارتباط گرفتن با فرهنگ عمومی جامعه است و پرداختن به فرهنگ تخصصی و بنیادی در رتبه بعد قرار دارند. بیشترین حجم مفاهیم ارائه شده، مفاهیم توصیفی است و ارائه الگوی ارزشی و احکام تکلیفی در رتبه بعد قرار دارند.

به برکت انقلاب اسلامی، روحانیت توانسته است در این عرصه های نوین حضور پیدا کرده

و نقش و مسئولیت خود را به خوبی ایفا نماید، اما پشتوانه علمی لازم برای حضور در عرصه های سازمان سازی و جامعه سازی و نیز در عرصه مواجهه با فرهنگ و علوم تخصصی و بنیادی فراهم نیامده است و شناخت مسئولیتی که در این خصوص متوجه حوزه است و نیز پی گیری های لازمی که برای پرکردن خلأ علمی لازم است، با تأخیر و کندی انجام می گیرد. این امر، ریشه در فعالیت درونی حوزه دارد. به گونه ای که با تحرک بخشی لازم به سه فعالیت پژوهش، آموزش و تبلیغ در درون حوزه است که می توان انتظار چنین وضعیت فرهنگی را در درون حوزه داشت.

در وضعیت درونی نیز با توجه به قوت ها و ضعف های موجود در سه زمینه پژوهش، آموزش و تبلیغ، می بایست در هر یک از این زمینه ها نسبت به مدیریت، محتوا، روش، ساختارها، ابزارها و ... بازنگری به عمل آورده شود تا شاهد تحول در حوزه در این سطوح باشیم.

پی نوشت:

* عضو هیئت علمی و قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی.